

بررسی دموکراسی در حقوق بین الملل معاصر

آئین خضری عزیزی فر

کارشناس ارشد رشته ی حقوق بین الملل

نام نویسنده مسئول:

آئین خضری عزیزی فر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲

چکیده

مفهوم دموکراسی بسیار پیچیده تر از آن است که تصور می شود؛ زیرا منظوری که گویندگان و نویسندگان از به کار بردن آن داشته اند و دارند، متناسب با مقتضیات زمان و شرایط هر عصر متفاوت بوده است. دموکراسی چون بسیاری دیگر از مفاهیم، تعریفی پیچیده دارد، بنابراین، تعریف هر کس از دموکراسی می تواند نوع نگرش او را آشکار سازد؛ «لیپست» در مورد دموکراسی معتقد است: «تعریف مفهوم پیچیده ای چون دموکراسی ناگزیر مبنایی فرهنگی دارد؛ بدیهی است که نگرش یک طرفدار اتحادیه کارگری در اروپای مرکزی با نگرش یک دهقان اهل جنوب صحرای آفریقا، که درآمدی بخور و نمیر دارد، فرق می کند. این تعاریف به تاریخ هم وابسته اند؛ مثلاً، شهروندان کشورهایی که پس از ۱۹۴۵ از دل استعمار برآمده اند تصور و شناختی از دموکراسی دارند که با تصور و شناخت شهروندان کشورهای قدیمی فرق می کند و تعریف هر شخص از دموکراسی از عوامل متعدد دیگری نیز تأثیر می پذیرد.»

واژگان کلیدی: دموکراسی - حقوق بین الملل - حقوق بشر.

مقدمه

دموکراسی از زمانی که پریکلس، آن را «حکومت مردم» تعریف کرد، تا امروز که در مجامع مختلف نظریه پردازی غرب به ویژه امریکا، تحکیم و گسترش آن کار اساسی و تخصصی دولت معرفی می شود، تحولات زیادی داشته است. دموکراسی را نمیتوان جدا از شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی بررسی کرد، باید وضع واقعی و عملی جامعه را در نظر داشت. در واقع هر دموکراسی به مثابه شکلی از سازمان سیاسی اجتماع، در تحلیل آخرین به شیوه تولید معینی خدمت می کند و توسط آن تعیین میشود. مضمون و شکل دموکراسی در طول تاریخ تکامل حاصل کرده و همواره و کاملاً وابسته به فرم‌های اجتماعی - اقتصادی مربوطه بوده است.

«کارل پاپر» فیلسوف معاصر میگوید دموکراسی هرگز حکومت مردم نبوده، و نه میتواند باشد، و نه بایستی که باشد. این خطرناک است به مردم و به ویژه به کودکان بیاموزیم که دموکراسی به معنی حکومت مردم است، یعنی حکومت عموم، که حقیقت ندارد، و وقتی فرد از واقعیت مساله آگاه شود، احساس میکند فریب خورده است، و این احساس میتواند حتی به تروریسم بیانجامد.^۱

ولی من با قسمت اخیر عقیده آقای «کارل پاپر» فیلسوف معاصر هم عقیده نیستم. اگر قرار باشد که درک واقعیت ها در مراحل بعدی زندگی، انسانها را سرشکسته ساخته و بطرف تروریسم سوق دهد. پس نفوس تروریست ها از غیر تروریست ها زیاد تر خواهد بود. زیرا خود ما، جهان پیرامون ما خلاصه زمان و مکان، شرایط و امکانات و واقعیت ها همه و همه در حال تغییر و دگرگونی هستند. انسان متکامل به کسی میشود گفت که همواره در مسیر تغییر و تکامل، دگر شدن و نوشدن در حرکت باشد. این دقیق است که دموکراسی هرگز حکومت مردم نبوده، و نه میتواند باشد، و نه بایستی که باشد. زیرا مردم یک مفهوم عام است. اگر دموکراسی حکومت مردم است، آیا در حدود یک میلیارد هندوستانی در هندوستان بر اریکه قدرت هستند؟ و این یک میلیارد بر کدام حد اقل یک میلیارد دیگر حکومت میکنند؟ و آیا مردمی که حکومت را انتخاب میکنند قادر به انجام تصمیم گیری درباره مسائل بگرنج نظیر سیاست اتمی یا طرح دراز مدت فضائی ویا ایجاد شبکه های گسترده و پر خرج استخباراتی و امثالهم هستند؟ بصورت قطع خیر. پس دموکراسی حکومت مردم نبوده بلکه حکومت نماینده گان بخشی مردم میباشد. آنهم نه حکومت نماینده گان همه ای مردم، زیرا کاندیدانی که به نماینده گی از برخی مردم جامعه با اجندای خاصی وارد کار زار شده بودند و نتوانسته اند در انتخابات برنده شوند؛ در حکومت حضور ندارند. بنابراین نماینده گان عده ای از مردم در حکومت اشتراک ندارند. در واقع دموکراسی یعنی حکومت قانون و اجتناب از استبداد، اما حکومت قانون بدون نهادهای قضاوت مردم دموکراسی نیست. بطور مثال با وجود آنکه هیتلر با رأی دموکراتیک اکثریت بقدرت رسید، اما از لحظه ای که مهمترین نهاد قضاوت مردم در آلمان، یعنی رایشستاگ را بست، به دموکراسی آلمان پایان داد.

کلیات

کلمه دموکراسی یک کلمه یونانی بوده که به مفهوم حکومت مردم میباشد هرکس بخواهد تعریف قابل دفاعی از دموکراسی ارائه دهد باید بر چندین مسئله بپردازد، یکی از مسایل، شمارگوناگونی از معانی مرتبط با این اصطلاح طی نیم قرن گذشته است معدودی از این معانی عبارتند از: حکومت مردم، حکومت نمایندگان، حداکثر مشارکت سیاسی، نظام چند حزبی، جامعه مدنی... لحظه ای تامل در فهرست فوق نشان میدهد که گرچه بعضی از این تعاریف با یکدیگر اشتراک دارند اما بسیاری از آنها نیز با یکدیگر ناسازگارند.^۲

چنان که از معنای لغوی آن بر می آید دموس: مردم، و کراتوس: حاکمیت و بنابر تعاریفها که در فرهنگ سیاسی از آن رایج شده است به آن نوع نظام سیاسی اطلاق میشود که مردم آن را اداره میکنند و از این رو در تقابل با نظام استبدادی و قدرت مطلقه ی فردی قرار دارد این تقابل جوهر اصلی مفهوم دموکراسی است؛ مفهومی که در دوره های گوناگون، تعبیر متفاوتی از

^۱ کارل، پاپر، درس های این قرن، ۱۹۷۷

^۲ دیوید، بیتام، دموکراسی و حقوق بشر، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۳، صفحه ۱۲

آن شده است یکی از معروف ترین تعاریف دموکراسی در قرن بیستم که آنرا یوزف شومپتر ارایه کرده است، او مینویسد دموکراسی عبارت است از آن نوع ترتیبات نهادی که برای وصول به تصمیم گیریهای سیاسی طراحی شده و به موجب آن افراد با مبارزه ای رقابتی بر سر جلب آرای مردم، قدرت تصمیم گیری را به دست می آورند، شومپتر بر این باور بود که اغلب شهروندان قادر به تفکر عقلانی یا درک ملاحظات واقع گرایانه در باره امور همگانی نیستند بلکه تسلیم پیش داوری یا انگیزش فوق عقلانی یا غیر عقلانی میشوند. دموکراسی به عنوان ارزش اجتماعی و شکلی از سازمان سیاسی در دنیای باستان ریشته دارد اما زندگی آن در مقام اصل مسلط بر حیات سیاسی، به جوامع مدرن محدود بوده است. بزرگترین کامیابی های آن در فرایند های بنیادی استقرار دموکراسی و دست یابی به دموکراسی همگانی حتما تاریخچه ای جدیدان دارد. دموکراسی به معنای اخض کلمه و ویژگی عمده ی اندیشه ی سیاسی در عصر روشنگری نبود گرچه انتقاد از استبداد و طرفداری از حقوق طبیعی، برابری اجتماعی و اصلاح اجتماعی که در آن زمان اشکار بود، نقش مهمی در تقویت جریان اندیشه ی دموکراتیک در دنیای مدرن داشت. ایده ی دموکراتیک در اواخر سده ی هجدهم با برپایی انقلاب فرانسه برجستگی بیشتری یافت^۴

تاریخچه دموکراسی

دموکراسی واژه ای است بسیار قدیمی و سابقه چند هزار ساله دارد، ورود آن به فرهنگ لغت سیاسی کشور ما به اواخر قرن نوزدهم همزمان با نهضت مشروطیت بر میگردد. دموکراسی یکی از قدیمی ترین روش های حکومتی است که از دیرباز وجود داشته است. نوع ساده و ابتدایی آن را میتوان به دولت سینه یونان نسبت داد، این دولت شهر حدود دو هزار و پانصد سال قبل در آتن مرکز کشور یونان با جمعیتی حدود سیصد هزار نفر تجربه شده است، در حالی که در زمان مورد بحث در مناطقی دیگر جهان آن روزها انواع حکومت ها از نوع اولیگارشسی و تیرانی و آریستوکراسی وجود داشته است، حکومت اولیگارشسی حکومت گروه اندک و حکومت تیرانی حکومت ستمگری و وحشت و آریستوکراسی حکومت اشراف است که همگی از نوع حکومت های دیکتاتوری و استبدادی بوده اند. اوری پید^۵ در قرن پنجم قبل از میلاد در یکی از کتابعین خود میگوید هیچ بدبختی برای ملتی بالاتر از استبداد در کشور نیست که یک نفر با یک گروه حکومت کنند یعنی به دخلوها خود قانون وضع کنند و به دلخواه خود آت را اجر نمایند و مردم حق اعتراض و اظهار نظر نداشته باشند به عقیده اوری پید مزیت و برتری دموکراسی آتی بر حکومت های هم عصر خود در این جمله نهفته است^۶ "تابعیت ازاد در کشور آزاد"^۶.

پس از شکست دولت آت، دموکراسی برای قرن ها به دست فراموشی سپرده شد، در این مدت انواع حکومت های استبدادی به نام های مختلف ملی و گاه مذهبی بر مردم دنیا تحمیل شد. پس از دو هزار سال مجددا نام دموکراسی در اواخر قرن هفدهم و اوائل قرن هجدهم دموکراسی و حکومت های انسان مدار و مردمی در کشورهای انگلیس و فرانسه مورد توجه فلاسفه اجتماعی قرار گرفت، ابن خلدون متفکر بزرگ اسلامی قرن هشتم میگوید، برای ایجاد مدینه فاضله یا شهری که مردم در آن در کمال و خوشبختی زندگی کنند باید سیرت و ظاهر مردم به صورتی در آید که نیازی به حکومت و قدرت زماندارو دولت نباشد، یعنی زمانی برسد که توده مردم بدون نیاز به پلیس و دادگاه و زندان حقوق سیاسی و اجتماعی یکدیگر را رعایت نمایند، عقیده ابن خلدون امروز هم ارزش و هدف جوامع دموکراتیک است، یعنی مردم به آن درجه از رشد رسیده باشند که هر شهروند حق و حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی دیگری را واقعا به رسمیت بشناسد و به آن احترام بگذرد، یعنی نه تنها دموکراسی به نام یک شیوه حکومتی بلکه به عنوان قسمتی از فرهنگ توده مردم در آید و این منتهای آرزوی یک جامعه دموکراتیک است.^۷

^۴ مکفرسون، سی.بی؛ جهان واقعی دموکراسی؛ انتشارات البرز، ۱۳۷۹، صفحه ۷،

^۵ لوییس، پل؛ دموکراسی در جوامع مدرن؛ انتشارات آگاه، ۱۳۸۸، صفحه ۲۵

^۶ Euripide

^۷ صحافیان، عباسعلی؛ آشنایی با دموکراسی؛ انتشارات محقق، ۱۳۷۹، صفحه ۱۱-۱۲

^۸ ر.ک؛ همین کتاب، صفحه ۱۵-۲۳

روابط بین الملل و دموکراسی

همانطور که دموکراسی در سطح ملی نتیجه مدارا و سازش انسانها با یکدیگر است، ایجاد روابط بین المللی هم بایستی همراه با گفتگوی منطقی و عقلانی باشد. دموکراسی در سطح بین المللی هم باید از سطح ملی شروع شود. تا تک تک دولت ها به میزان قابل قبولی از دموکراسی نرسند نمیتوان انتظار داشت که روابط بین المللی هم براساس عدالت و با معیارهای دموکراتیک باشد، اغلب مسئولین کشورهای غیر دموکراتیک که اعتقادی به آزادی در داخل کشور خود ندارند از روابط غیر دموکراتیک بین المللی و زورگویی های کشورهای بزرگ گله مند هستند، این حاکمان در کشور تحت تسلطشان حق افراد و گروه ها را به رسمیت نمی شناسند ولی انتظار دارند رد جامعه بین المللی حق حاکمیت ایشان به رسمیت شناخته شود، پس برای حفظ دموکراسی در سطح ملی باید دموکراسی در سطح بین المللی را گسترش داد و بالعکس، تا خطر جنگ و برخورد به حداقل برسد و از هدر رفتن نیروهای مادی و معنوی کشورها که در حقیقت سرمایه بشریت و انسانهای آینده است، جلوگیری شود.^۸ با مدل های جدید شکل گیری قواعد بین المللی گوی جامعه بین المللی به سمت قواعدی حرکت میکند که در عرصه جهانی قابلیت اجرایی عام الشمول داشته باشند، تحول حقوق بین الملل در طول تاریخ تحت تاثیر الزامات زندگی بین المللی بوده است و در این چهارچوب گسترش فعالیت هایی در سطح بین الملل توسط نهادهایی شده است که دولت نیستند.

عناصر تشکیل دهنده نظام دموکراتیک

یک نظام دموکراتیک منسجم چهار عنصر یا رکن اصلی دارد، این چهار رکن عبارتند از برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، وجود دولت شفاف و پاسخگو، رعایت حقوق مدنی و سیاسی، و وجود جامعه دموکراتیک یا مدنی. رقابت در انتخابات، عمده ترین ابزاری است که مقامات دولتی را ناگزیر به پاسخگویی در مقابل مردم و تن دادن به نظارت آنها میکند، خاصیت مهم دیگر انتخابات آزاد تضمین برابری سیاسی بین شهروندان، هم در زمینه دستیابی به سمت های دولتی و هم در مورد ارزش رأی آنهاست، در نظام های دموکراتیک، پاسخگویی دولت به مردم دو جنبه دارد، یکی پاسخگویی حقوقی - یعنی پاسخگویی به دادگاه ها در مورد پایبندی مسئولین نظام به قوانین "حکومت قانون" و دیگری پاسخگویی سیاسی - یعنی پاسخگویی به پارلمان و مردم درباره اقدامات و سیاست های دولت، حقوق مدنی و سیاسی، آزادیهای از جمله آزادی بیان، اجتماعات و مهاجرت را شامل میشود که شرط اساسی کنش سیاسی مردم چه به شکل خود سازمانی در جامعه و چه کسب نفوذ و تاثیرگذاری بر سیاستهای دولت است درست است که این حقوق به عنوان بخشی از حقوق کلی بشر برای افراد محفوظ است ولی ارزش آنها در کار جمعی آنهاست یعنی پیوستن به دیگران و تلاش برای هدف های مشترک.^۹

مفهوم جامعه مدنی نشان دهنده این واقعیت است که برای حفظ دموکراسی، جامعه باید دارای تشکلهای گوناگونی باشد که بدون اتکا به دولت اداره شوند، تنها در این صورت است که قدرت دولت محدود میشود.^{۱۰}

ارتباط بین حقوق بشر و دموکراسی

مفهوم حقوق بشر قبل از تشکیل سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ دارای پیشینه ی اندکی بوده است، لذا در واقع تاریخ حقوق بشر همان تاریخ مفهوم سازمان ملل متحد خواهد بود اما دیدگاه متداول تر معتقد است که تصور امروزی ما از حقوق بشر دارای سابقه ی بسیار طولانی تر است، برخی استدلال میکنند که مفهوم حقوق بشر دارای تاریخی جهانی در ادبیات و فلسفه های گونه گون عالم است، منشأ آموزه حقوق بشر یک ادعای بنیادی فلسفی است، یک نظم اخلاقی مشخص وجود دارد، نظمی که مشروعیت آن مقدم بر شرایط اجتماعی سیاسی محتمل الوقوع است و برای همه انسانها در همه زمانها برقرار است، براساس این دیدگاه درستی باورها و مفاهیم اخلاقی را میتوان در حالت بنیادی و جهانشمول به طور عینی بررسی نمود، حقوق بشر متکی بر

^۸ ر.ک؛ همین کتاب، صفحه ۱۹۰

^۹ دیوید بیتهم، دموکراسی چیست، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶، صفحه ۵۳-۵۴

^{۱۰} ر.ک؛ همین کتاب، صفحه ۵۵

جهانشمول گرایی اخلاقی قائل به وجود حقایقی اخلاقی است که به طور عقلانی قابل تشخیص اند و فراسوی تاریخ و فرهنگ قرار دارند^{۱۱} در کنفرانس بین المللی حقوق بشر از ارتباط بین رعایت حقوق بشر و دموکراسی به عنوان عنصری که لازم و ملزوم و مستحکم کننده یکدیگر هستند یاد شده است به عبارت دیگر میتوان گفت که اینک جامعه بین الملل به این نتیجه رسیده است که بهترین راه دستیابی به حقوق بشر و حکومت قانون، نه تنها در کشورهای توسعه یافته بلکه حتی در کشورهای در حال توسعه، پایبندی به اصول دموکراسی است، و به همین ترتیب رعایت آزادیها و حقوق بشر نیز شرط لازم برای عمل به اصول دموکراسی میباشد، قبلاً چنین ادعا میشد که در جوامع غیر دموکراتیک نیز، بخصوص کشورهایی که در آنها اولویت با توسعه اقتصادی است میتوان حقوق فردی انسانها را تأمین و حفظ کرد.^{۱۲} اعتقاد به وجود ارتباط متقابل بین دموکراسی و حقوق بشر اندیشه جدیدی نیست، در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر لزوم وجود دولتی دموکراتیک تأکید شده است در آنجا، اینک اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است به عنوان یکی از ارمانهای حقوق بشر مطرح شده است، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی از دولت ها میخواهد که حق تمامی شهروندان را برای شرکت در اداره امور عمومی مستقیماً یا به واسطه نمایندگانی که ازادانه انتخاب میشوند، رای دادن و انتخاب شدن در انتخابات ادواری واقعی و عمومی که با حق رای مساوی و مخفی انجام شود و متضمن ابراز ازادانه اراده انتخاب کنندگان باشد و با حق تساوی و طبق شرایط کلی، نائل شدن به مشاغل عمومی کشور خود تضمین کند.^{۱۳} گفته میشود که همگان به تساوی دارای حقوق انسانی هستند، نتیجه عرفی این ادعا این است که هرکسی وظیفه ی حمایت و ارتقای حقوق انسانی هرکس دیگر را برعهده دارد، با این حال، معمولاً تعهد صیانت از حقوق بشر بر عهده ی دولت های ملی و سازمانهای بین المللی، بین الدولی نهاده میشود.^{۱۴}

معیارهای سنجش دموکراسی مستقیم از غیرمستقیم

در قرن بیستم و بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و فرو ریختن دیوار برلین، دموکراسی به عنوان مطلوب ترین شیوه زیست سیاسی مطرح شده است، این ادعا به انگاره ای چنان بدیهی و قطعی تبدیل شده است که دیگر تردید در آن با موازین عقلی و عرف سیاسی جور در نمیآید، حقانیت و مشروعیت دموکراسی به عنوان بهترین نوع فرمانروایی از مکان اروپایی - آمریکایی آن خارج شده و در سراسر جهان نفوذ کرده است، اینک همه نظامهای سیاسی برای کسب مشروعیت و تداوم حیات خود از برچسب دموکراسی سود میجویند و با ایجاد بعضی از نهادهای سیاسی دموکراتیک مدعی چنین حقانیت و مشروعیتی هستند، کشورهای نظامی دهه های ۶۰ و ۷۰ آمریکای لاتین خود را از زیر بار حکومت های نظامی خلاص کرده اند، دموکراسی اساساً به دو دسته تقسیم میشود، یکی دموکراسی مستقیم و دیگری دموکراسی غیر مستقیم، در دموکراسی مستقیم مردم به گونه ی دسته جمعی و مستقیم، درباره مسایل عمومی، مسائلی که به حیات جمعی بستگی دارد تصمیم میگیرند و زندگی جمعی را به گونه دسته جمعی مدیریت میکنند، دموکراسی مستقیم چندین سده پیش از امروز در دولت شهرهای یونان تجربه شده است، امروز به سبب زیاد بودن نفوس کشورها و گسترده بودن قلمروشان، امکان روی کار آمدن دموکراسی مستقیم بسیار اندک میباشد، دموکراسی مستقیم اگرچه از لحاظ تاریخی تجربه خیلی کهنه است، اما امروزه به عنوان ایده ال برای کسانی که خواهان دموکراسی اند مطرح میباشد، اما دموکراسی غیر مستقیم، اگرچه حکومت مردم پنداشته میشود اما مردم، خود به گونه مستقیم در بسیاری از موارد تصمیم نمیگیرند بلکه فرد یا افرادی به نمایندگی از مردم در رابطه به مسایل عمومی، تصمیم گیری میکنند، در دموکراسی قدرت مهمترین پدیده است، قدرت در دموکراسی مستقیم در اختیار مردم است اما در دموکراسی غیرمستقیم در اختیار فرد یا افرادیست که نماینده مردم خوانده میشوند. رسانه ها و نهادهای جامعه مدنی، در دموکراسی غیر مستقیم از جایگاه ویژه ی برخوردار میباشند، تا حدی که اگر در کشوری رسانه ها و نهادهای جامعه مدنی مستقل از سلطه

^{۱۱} عبداللہی، جوانمیر، حقوق بشر و دموکراسی، انتشارات مجد، صفحه ۲۹

^{۱۲} ربیعی، حسین، دموکراسی، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۳، صفحه ۴۰

^{۱۳} زک، همین کتاب، صفحه ۱۲۳

^{۱۴} پویا، عباس، شکیبایی، دموکراسی حقوق بشر، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵

دولت شکل نگرفته باشد، نمیتوان پذیرفت که در آن کشور دموکراسی وجود دارد.^{۱۵} اندیشه دموکراسی همیشه در بر گیرنده ی اندیشه برابری بوده است، این اندیشه در جوامع ما قبل لیبرال، یعنی در جوامعی که بسیاری از افراد در مقام برده یا سرف زندگی میکردند یا حداقل در پایین ترین رده ی اجتماعی قرار داشتند و به دلیل جایگاه طبقاتی از درک و شناخت ظریف فردی خویش محروم می ماندند، نفی میشد.

چالش های دموکراسی در جهان امروز

یکی از مهم ترین چالش هایی که امروز دموکراسی با آن روبروست تفسیر خود خواسته ای است که غربی ها از مقوله ی دموکراسی و حقوق بسر اریبه مینمایند، در جهان امروز مفاهیمی هم چون صلح، امنیت و توسل به زور، حسب خواست و منافع قدرت های بزرگ و سلطه گر جهان تفسیر و اعمال میگردد، حتی رای اکثریت که براساس اصول دموکراسی غربی میبایست ملاک عمل قرار گیرد، اگر بر خلاف نظر و منافع آنان باشد، مخالفت با دموکراسی تعبیر میشود، چنان که امروزه در کشورهای غربی ملاحظه میشود، انگاره که مردم کشوری براساس اعتقادات دینی و مذهبی خویش یا براساس احکام شریعت خود تصمیمی اتخاذ نمایند که قدرت های سلطه گرا را خویش نیاید، یا منافع آنها را به مخاطره بیفکند، آن را متضاد با اصول دموکراسی معرفی میکنند. استفاده ابزاری از دموکراسی چالش مهم دیگر جهان با دموکراسی مورد ادعای قدرت گرایان، استفاده و بهره گیری از مفهوم دموکراسی به عنوان ابزاری در راستای منافع خویش است. مدعیان سردمدار دموکراسی معیار حق و قانون را تشخیص خود میدانند و کانون های تبلیغاتی آنها مزورانه تلاش میکنند تا افکار عمومی را منحرف کنند و سیاست های خویش را بر دیگر ملت ها تحمیل نمایند.

عدم وجود دموکراسی واقعی در شاخه های دموکراسی غربی اکثریت مردم برای تعیین سرنوشت و امور خویش تصمیم میگیرند، لیکن آنچه امروزه به عنوان دموکراسی به مردم تحمیل میشود، با این شاخصه به کلی متمایز و مغایر است، زیرا گروهی از مردم اقدام به قانون گذاری میکنند و پس از مردن آنها، نسل های بعد میبایست آن قوانین را اجرا نمایند و از آن تمکین کنند و این نظام دموکراسی را باید حکومت و نظام مردگان نماید.

شکاف بین حرف و عمل، واقعیت های تاریخی وضعیت جهان امروز به وضوح نمایانگر چالش جدی دموکراسی مورد ادعای غرب ناشی از فاصله زیاد بین آن چه در عمل وجود دارد.^{۱۶}

آساس دموکراسی بر این است که تمام مردم به طور غیرمستقیم ولی قاطع در امور حکومت تصمیم بگیرند، به نظر منطقی میرسد که مردم در امور حکومتی که مربوط به خودشون است اظهار نظر کنند و با این روش قاعدتا باید کارهایشان بخوابی اداره شود، اما احتمال دارد که در عمل، اداره کار مشکل شود، مثلا ممکن است که انتخاب کننده اطلاعات سیاسی و شایستگی لازم را نداشته باشد، در آن صورت مسائلی که مطرح میشود از دایره تجربتان او خارج است و فقط میتواند تشخیص دهد که مثلا با کلیسا یا سرمایه داری موافق است یا مخالف. درست است که دموکراسی نوع ناقصی از حکومت است ولی نقایص آن از جنبه های خاصی است و از رژیم مطلقه بیشتر نیست، اگر هم از این جهت هر دو مثل هم باشند دموکراسی مزیت بزرگی دارد و آن اعطای نعمت گرانبهای آزادی به مردم است.^{۱۷}

نتیجه گیری

دموکراسی همواره در حال توسعه و تغییر است. اما نکاتی هم وجود دارند که بسیاری در مورد ارتباط آن با دموکراسی توافق دارند، مثلا ارزش و حقوق برابر انسان ها، آزادی اندیشه، آزادی چاپ و نشر و بیان، برابری انسان هادر مقابل قانون و نیز برگزاری انتخابات آزاد.

^{۱۵} نعیمی، فهیم، جامعه مدنی، دموکراسی حقوق بشر، انتشارات سعید، ۱۳۹۰، صفحه ۲۱

^{۱۶} خواجه پیری، عباس، اسلام و دموکراسی، انتشارات آثار سبز، ۱۳۹۴، صفحه ۱۱۷

^{۱۷} تابنده، نور علی، بحران دموکراسی، انتشارات باغ نو، ۱۳۸۲، صفحه ۳۹

در یک جامعه دمکراتیک با انتخابات عمومی و آزاد، اشخاصی که حق رای دارند می‌توانند به حزب و سیاستمداران مورد اعتماد خود رای دهند تا آنان در تصمیم‌گیری‌های ملی، منطقه‌ای و محلی، نمایندگان موکلان خود باشند. سیاستمداران و احزابی که بیشترین آرا را آورده و اکثریت آرا را گرفته‌اند، قدرت بیشتری در اتخاذ تصمیم‌ها دارند. سیاستمداران انتخاب شده، نمایندگان کسانی هستند که آنان را انتخاب کرده و از همین رو این نظام دموکراسی نیابتی یا نمایندگی نامیده می‌شود. انتخابات عمومی مهمترین ابزار مردم برای تاثیر گذاردن بر نحوه اداره کشور است. برای این که دموکراسی در کشوری کارآیی داشته باشد حضور و شرکت مردم در آن بسیار مهم است. شرکت هر چه بیشتر مردم در انتخابات عمومی باعث تقویت دموکراسی می‌شود. عضویت مردم در انجمن‌ها و بحث و گفتگوی سیاسی با دوستان و همکاران نیز به قدرت گرفتن دموکراسی کمک می‌کند. یک راه دیگر برای این کار، تماس مستقیم با سیاستمداران و بیان نظرات و ایده‌های شخصی است. شرکت وسیع مردم در انتخابات تضمینی خواهد بود برای این که سیاست جاری در کشور همان سیاستی است که اکثریت مردم طالب آن هستند.

اما برای این که یک جامعه دمکراتیک شود تنها حضور مردم در انتخابات عمومی کافی نیست. برای این که دموکراسی بتواند عمل کند آنچه در فاصله بین انتخابات رخ می‌دهد نیز بسیار مهم است.

منابع و مراجع

- [۱] دیوید، بیتام؛ دموکراسی و حقوق بشر، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۳، صفحه ۱۲
- [۲] مکفرسون، سی.بی؛ جهان واقعی دموکراسی؛ انتشارات البرز، ۱۳۷۹، صفحه ۷
- [۳] لوییس، پل؛ دموکراسی در جوامع مدرن؛ انتشارات آگاه، ۱۳۸۸، صفحه ۲۵
- [۴] صحافیان، عباسعلی؛ آشنایی با دموکراسی؛ انتشارات محقق، ۱۳۷۹، صفحه ۱۱-۱۲
- [۵] دیوید بیتام، دموکراسی چیست، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶، صفحه ۵۳-۵۴
- [۶] عبداللهی، جوانمیر، حقوق بشر و دموکراسی، انتشارات مجد، صفحه ۲۹
- [۷] ربیعی، حسین، دموکراسی، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۳، صفحه ۴۰
- [۸] پویا، عباس، شکیبایی، دموکراسی حقوق بشر، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶، صفحه ۱۰۵
- [۹] نعیمی، فهیم، جامعه مدنی، دموکراسی حقوق بشر، انتشارات سعید، ۱۳۹۰، صفحه ۲۱
- [۱۰] خواجه پیری، عباس، اسلام و دموکراسی، انتشارات آثار سبز، ۱۳۹۴، صفحه ۱۱۷
- [۱۱] تابنده، نور علی، بحران دموکراسی، انتشارات باغ نو، ۱۳۸۲، صفحه ۳۹